

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلف آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

شترت روزنامه

دوشنبه ۱۶ تیر ۱۴۰۴ • ۱۱ محرم ۱۴۴۷ • ۷ جولای ۲۰۲۵ • سال بیست‌ویکم • شماره ۵۱۴۹ • ۱۲ صفحه اذان ظهر تهران ۱۲:۰۹ • اذان مغرب ۱۹:۴۴ • اذان صبح فردا ۳:۱۱ • طلوع آفتاب ۴:۵۶

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

twitter:sharghdaily

youtube:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

جنگ‌خوانی

یک پنجره برای من کافیتست

گیتی صفرازاده

اتاقم پنجره تمام‌قدی دارد رو به حیاط، رو به کوچه، رو به شهر.

صدای اولین موشک را کنار همین پنجره می‌شنوم. دم صبح است. من تازه می‌خواهم خواب را آغاز کنم. چیز دیگری آغاز شده. مثل کلاغی که لای شاخه درخت روبه‌رو قارقر سر می‌دهد. آغاز خیلی چیزها دست من نیست.

صدای یکنواخت و توم‌تام شب می‌آید. کنار همین پنجره می‌شنوم. خیالاتی نشده‌ام. صدای یکنواخت و ممتد پهپادهاست. مثل فیلم‌های آخرالزمانی. گوش‌هایم را هم که می‌گیرم، داخل سرم چیزی زوزه می‌کشد. انکار تنها صداست که می‌ماند.

صدای پدافند. صدای جنگنده. صدای موشک. صدای پرتابه. فقط صدای موشک را تشخیص می‌دهم. چون شیشه‌های پنجره را می‌لرزاند. این تنها تشخیصی است که بلدم.

شهر خالی شده. چراغ روشن هیچ همسایه‌ای دیده نمی‌شود. انعکاس نور چراغ اتاقم روی پنجره را دوست دارم. اینجا چراغی روشن است. این تنها کاری است که می‌توانم.

پنجره‌های داخل کوشی را نگاه می‌کنم. هیچ‌کدام باز نمی‌شوند. تنها پنجره باز، پنجره اتاقم است. بین سکوت صдахایی جنگی، صدای دیگری از داخل حیاط می‌آید. صدای دختر کوچک سربدار ساختمان است. صدای کودکانه او تنها صدایی است که دوست دارم بشنوم. شهر خالی است. چراغ‌ها خاموش‌اند. پنجره‌های کوشی باز نمی‌شوند. دختر کوچک سربادار با صدای کودکانه، با لهجه شیرین افغانستانی، دارد با صدای بلند اعداد را می‌شمرد: one, two, three. تا eleven یک‌نفسی می‌گوید. منظر است کسی سرش را بیرون بیاورد و تشویقش کند. کسی از همسایه‌ها باقی نمانده است. تعداد پرتابه‌ها را قاطعی کرده‌ام. ستون دودهای سیاه را هم. اما شماره صفحات کتابی را که دارم می‌خوانم در خاطرم هست. عجله دارم که شماره صفحات را سریع‌تر رد کنم. نکند به صفحه پایان کتاب نرسم؟

صдахای جنگی خاموش می‌شوند. یاباشان مثل آغازشان دست من نبوده. چراغ‌های بعضی خانه‌ها روشن شده. همسایه‌ها بعضی برگشته‌اند. صفحه پایانی کتاب را خوانده‌ام. دخترکوچک هنوز هم داخل حیاط است و با صدای بلند می‌شمرد. دخترک افغان که زیر آسمان ایران زندگی می‌کند و اعداد را به انگلیسی می‌شمرد. بی‌خبر از همه‌جا و همه‌چیز.

باید برایش یک هدیه ببرم. شاید او بتواند آغازه‌ها و پایان‌ها را تغییر دهد.

خبرخوانی

چند صحنه از عزاداری امسال

تاسوعا و عاشورا امسال با سال‌های قبل فرق داشت. شاید برای همین تصاویر دولتمردان و چهره‌های شناخته‌شده در هیئت‌های عزاداری مورد توجه قرار گرفته است؛ به‌ویژه که امسال ایران حلقه وصل بسیاری از نوحه‌هایی بود که خوانده شد. در این میان، تصاویر مجید مجیدی کارگردان سینما، مهدی طارمی فوتبالیست لژیونر در هیئتی در بوشهر و حضور وزیر اقتصاد در هیئت شریف و البته تصاویر متعددی از عزاداری رئیس‌جمهور، مسعود پزشکیان، در شبکه‌های اجتماعی بازتاب یافت. پزشکیان که از سفر آذربایجان بازگشته بود و برای این سفر هم به دلیل رعایت‌نکردن برخی اصول دیپلماتیک و... مورد اعتراض قرار گرفته بود، در چند هیئت در تبریز حضور پیدا کرد. او حتی در مراسم عزاداری با چوب نیز شرکت کرد. اما شاید مظلوم‌ترین فرد این جمع دکتر علی مدنی‌زاده، وزیر اقتصاد بود؛ هم‌زمان که روی منبر هیئت دانشگاه شریف از طرف یک روحانی به نام قاسمیان به‌شدت مورد انتقاد قرار می‌گرفت، در سلف مشغول خادمی

بود. از رأی اعتماد به او کمتر از ۱۵ روز می‌گذرد. یکی دیگر از صحنه‌های مورد توجه پزشکیان، در شبکه‌های اجتماعی بازتاب یافت. پزشکیان که از سفر آذربایجان بازگشته بودند و برای این سفر هم به دلیل رعایت‌نکردن برخی اصول دیپلماتیک و... مورد اعتراض قرار گرفته بود، در چند هیئت در تبریز حضور پیدا کرد. او حتی در مراسم عزاداری با چوب نیز شرکت کرد. اما شاید مظلوم‌ترین فرد این جمع دکتر علی مدنی‌زاده، وزیر اقتصاد بود؛ هم‌زمان که روی منبر هیئت دانشگاه شریف از طرف یک روحانی به نام قاسمیان به‌شدت مورد انتقاد قرار می‌گرفت، در سلف مشغول خادمی

بود. از رأی اعتماد به او کمتر از ۱۵ روز می‌گذرد. یکی دیگر از صحنه‌های مورد توجه پزشکیان، در شبکه‌های اجتماعی بازتاب یافت. پزشکیان که از سفر آذربایجان بازگشته بودند و برای این سفر هم به دلیل رعایت‌نکردن برخی اصول دیپلماتیک و... مورد اعتراض قرار گرفته بود، در چند هیئت در تبریز حضور پیدا کرد. او حتی در مراسم عزاداری با چوب نیز شرکت کرد. اما شاید مظلوم‌ترین فرد این جمع دکتر علی مدنی‌زاده، وزیر اقتصاد بود؛ هم‌زمان که روی منبر هیئت دانشگاه شریف از طرف یک روحانی به نام قاسمیان به‌شدت مورد انتقاد قرار می‌گرفت، در سلف مشغول خادمی

یکی گفت: «آقای دکتر توی این هیر و ویر جنگ چه حوصله‌ای دارین این‌قدر راجع‌به شبه‌علم در کار پزشکی صحبت می‌کنین».

یکی دیگر گفت: «این‌همه شبکه‌ها در اختیار پزشکانه. حالا یکی بیاد یک ساعت به نظر شما جنگ بگه، چه اهمیتی داره؟ اینجا همه جای دنیا هستند».

واقعا! راستی چرا با این‌همه مشکلات و بحران‌ها، چرا ما این چند قلم روغن بنفشه و زالو و بادکش را ول نمی‌کنیم؟ راستی اگر تنها هدف مقابله و جلوگیری از فعالیت چند عطار و رمال بود که در کار پزشکی مداخله می‌کنند، این‌همه تلاش و یادداشت و جلسات بحث ضرورت داشت؟ همه جای دنیا اینجا هستند.

مهم‌ترین نکته‌ای که این موضوع را در کشور ما برجسته‌تر می‌کند، نه‌تنها رسمیت، بلکه حقانیتی است که مراجع رسمی و قانونی به این روش‌ها می‌دهند. به عبارت دیگر، وجود مراکز و افرادی است که حتی از ذرات امکانات قانونی برای مشروعیت‌بخشیدن به این روش‌ها استفاده می‌کنند. مشروعیتی که باید از نهاد علم بیاید، از نهاد قانون می‌آید و اینجا همه باعث تزلزل در مرزها و صیانت و حدود و ثغور دانش می‌شود.

مخالفت شما هم مخالفت علمی نیست، بلکه مخالف قانون قلمداد می‌شودید. اما مهم‌تر آنکه وقتی که مرزهای دانش در یک حیطه خاص شکسته شد، مقدمه‌ای بر بی‌اعتنایی به آن و مغری برای سوءاستفاده کسانی می‌شود که دانش را اسد راه منافع خود می‌بینند.

وقتی اشباح خرافات از گورهای طب یکی‌یکی سر برآرد، دلیلی ندارد این اشباح در سایر شئون هم در آرامگاه خود آرام بگیرند و از آنجا که حفظ



مردم لرستان در آیین «گل‌مالی» که به طور ویژه در روز عاشورا برگزار می‌شود، با پوشاندن بدن و لباس‌های خود به گل، به عزاداری می‌پردازند. این آیین که یکی از سنت‌های قدیمی و معنوی منطقه است، نمادی از همدردی با حضرت زینب(س) و مصائبی است که در روز عاشورا بر ایشان و خاندان اهلبیت گذشته است. عکس: فریبا طراحانی، ایرنا

علم، شبه‌علم و جنگ



بابک زمانی

نورولوژیست

محیط زیست، تامین امنیت کشور، امنیت سیاسی، اجتماعی و پزشکی همه نیازمند معیارهای علمی و سخت‌گیری در حدود و ثغور این معیارها هستند، کم بهسادادن به دانش یا اعتقاد به نوعی شبه‌علم و تأثیر عواملی که با روش‌های علمی قابل اثبات نیست، بی‌تردید بر تمام حیطه‌های زندگی در صلح و به‌ویژه در جنگ تأثیری می‌گذارد. تردید نباید کرد که تردید در حقانیت و صحت دانش آن‌گونه که در مدرن‌ترین شکل خود را نشان می‌دهد، به همان اندازه و به همان نسبت، به افت امنیت و دفاع آنکه که لازم می‌شود هم می‌انجامد. اعتقادات متعالی معنوی فقط و فقط از طریق بیشترین تلاش صادقانه برای استفاده از آنچه خداوند از طریق دانش برای بشر دست‌یافتنی کرده است، معنا می‌یابد.

ظاهرا دانش طب سست‌ترین حلقه بوده است. در طب و سلامتی است که انسان‌ها بیشترین اعتقادات ذاتی و نیازموده را درباره سلامت خود دارند و گفته‌های موافق آن را می‌پذیرند و در برابر هر نظر علمی مقاومت می‌کنند، بسیاری از درمان‌ها مداخلات طبی هم نتایج زودرس و خوشایند ندارند.

صاف‌وساده

رسانه ملی؛ آینه‌ای برای همبستگی



قادر باستانی‌نیری

صداسوسما را هم آزاد کند». او وعده ساخت ۷۰۰ فیلم‌نامه جشنواره عمار را داده بود. امروز که فرمان صداسوسیم‌ا عملا در دست اوست، باید پرسید چرا این سازمان در دوره اخیر، نه‌تنها تولید راکد و آت‌ن خالی دارد، بلکه اعتماد عمومی را نیز از کف داده است؟

مسئله فقط حرف جلیلی نیست، پرسش بزرگ‌تر این است که چگونه سازمانی با چنین سابقه و بودجه عظیم، همچنان در تولید معنا، تصویر و همدلی ناتوان مانده و هرازگاهی با اظهارنظرهای تسنّعیده، آخرین نشانه‌های انسجام را نیز تخریب می‌کند؟ چرا سیاست‌های رسانه‌ای کشور نه‌تنها تقویت‌کننده هویت ملی نیستند، بلکه در بزنگاهایی که باید همه را در کنار هم بنشانند، تریبون را به کسانی می‌دهند که فقط در حذف دیگران تبحر دارند؟

تجربه سال‌های گذشته و حتی جنگ اخیر، به ما یادآوری کرده که تکیه صرف بر هویت دینی یا ملی هیچ‌کدام کافی نیست. آنچه ایران را سرر با نکه داشته، آمیزه‌ای از ملیت و دیانت است. نه می‌توان هویت ایرانی را نادیده گرفت و نه می‌توان نقش باورهای مذهبی را در مقاومت این مردم انکار کرد. اما آنچه خطرناک است، تبدیل این دو به دوگانه‌ای متخاصم است؛ دوگانه‌ای که بیش از آنکه ریشه در واقعیت‌های اجتماعی داشته باشد، محصول ذهنیت‌های ایدئولوژیک کسانی است که ایران را فقط از یک زاویه می‌فهمند. این جداسازی افراطی و متوهمانه میان ملت‌گرایی و امت‌گرایی، دیشه به ریشه امنیت ملی می‌زند.

واقعیت این است که بزرگ‌ترین تهدید پیش‌روی ما نه‌صرفا در جنگ اطلاعاتی یا فشار اقتصادی، بلکه در فرسایش و واگذاری سرمایه اجتماعی‌مان به بیگانگان رقم خورده است. امروز، برخی احساس تعلقی به وطن ندارند و اگر خدای ناکرده روزی به همکاری با بیگانه تن بدهند، این خیانت را باید فریادی خاموش از دل سرخودگی، طردشدگی و احساس بی‌پناهی دانست. آیا نمی‌توان با اصلاح سیاست‌های رسانه‌ای، به‌ویژه در

صداسوسما، به‌جای تولید بدبینی و نفرت، بار دیگر حس اعتماد، مشارکت و تعلق را در نسل جدید زنده کرد؟ اگر دغدغه نفوذ داریم، بیش از هرچیز باید آن سیاست‌ها و رویه‌هایی را بازبینی کنیم که ریشه در بی‌توجهی به خواسته‌ها و نیازهای واقعی مردم دارد. خوشبختانه هنوز فرصت برای ترمیم هست؛ اگر مسئولان بخواهند با واقع‌بینی و شجاعت، ریشه‌ها را ببینند و نه‌فقط علائم را، پرسش دردناک این است: چه شد که کسانی در شبکه‌های برانداز مشغول روایت علیه وطن خویش شدند؟ کدام سیاست‌ها آنان را به اینجا رساند؟ اگر قرار است نگران نفوذ و جاسوس باشیم، اول باید به کارخانه‌ای که این نفرت را تولید می‌کند رسیدگی کنیم و صداسوسما یکی از جدی‌ترین خطوط تولید آن است.

عباس عبدی درستی می‌گوید که اصلاح نظام، از صداسوسما آغاز می‌شود؛ رسانه‌ای که نه مخاطب ملی دارد، نه اعتماد و نه حتی خلاقیت. مگر اصلا این رسانه بخش بزرگی از مردم را به رسمیت می‌شناسد که مخاطبش باشند؟ عملاًکرد صداسوسما، گویی فقط یک پیام دارد: «اگر با ما نیستید، اصلا نیستید»؛ و این همان خطر است.

در نظام حکمرانی، صداسوسما را نمی‌توان جدا از سایر کانون‌های قدرت دید. نمی‌توان باور کرد که سال‌ها سیاست‌گذاری غلط در آن، بدون هماهنگی رخ داده باشد. اما حتی اگر فرض کنیم برخی مسئولان آن نهاد دغدغه اصلاح دارند، آنچه در این سه دهه رخ داده، نشان داده این اصلاحات معمولا با نافرجام بوده است یا نمایشی. تا زمانی که سیاست‌گذاری کلان رسانه‌ای بر پایه حذف و تحقیر مخالف استوار باشد، هر امیدی به اصلاح، در نطفه خفه خواهد شد.

سخن آخر اینکه در بزنگاه‌های بزرگ، آنچه ایران را حفظ می‌کند، احساس تعلق مردم به وطن‌شان است و این احساس، اگر هر روز لگدمال شود، اگر به آغل تعبیر شود، اگر مردمش تحقیر و تهمت بخورند، فرومی‌باشد. تندروها هرگز دریافته‌ند که دفاع از ایران، به معنای دفاع از هیچ جناح و نهاد و شخصیتی نیست، بلکه پاسداری از جغرافیایی است که خاکش را با خون و دانش و رنج ساخته‌ایم. از فرهنگی است که هزار سال دوام آورده، از زبانی است که شعر و شکع و حکمت در آن تنیده شده، از دینی است که با روح ملی ما در آمیخته و از خانواده‌ای که اساس بقای این ملت بوده است. ایران، هویتی زنده است. تقویت این هویت، تقویت کشور، تقویت امنیت و تقویت مشروعیت است. هرکسی که آینده‌ای برای این سرزمین می‌خواهد، باید با مردم همدل شود.

۶۷.۷ سال

طبق آمار، در زمستان سال گذشته، میانگین سنی فوت‌شدگان برحسب جنس و به تفکیک مناطق جغرافیایی به صورت کلی ۶۷.۷ سال بوده است. میانگین سنی فوت‌شدگان در زنان به ۷۰.۹ سال در پایان زمستان رسید و میانگین سنی فوت‌شدگان در مردان به ۶۵.۲ سال رسیده است. بنابراین میانگین سنی فوت‌شدگان در زنان بیشتر از مردان در زمستان سال گذشته بوده است. در مناطق روستایی، میانگین سن فوت‌شدگان به ۶۹ سال رسیده بود که بیانگر افزایش میانگین سنی فوت‌شدگان در منطقه روستایی است.

شبکه‌خوانی

چرا محشر میدان تجریش را باور نمی‌کنند؟

چند روز پیش بود که ویدئوی حمله اسرائیل به تجریش ابتدا در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد. ویدئویی تلخ از موشکی که در میانه روز به ماشین‌های پشت چراغ قرمز اصابت می‌کند و جان بسیاری را می‌گیرد. این موشک لوله آب اصلی مناطق شمالی را منفجر می‌کند و سطح آن منطقه را آب برمی‌دارد. اما خیلی زود رسانه‌ها و برخی از افراد فعال در شبکه‌های اجتماعی در گفت‌وگو با هوش مصنوعی گروک و چت جی‌بی‌تی یا براساس نظر خود اعلام کردند که این ویدئو واقعی نیست؛ ویدئویی تلخ که در ثایه هشت آن موشکی به ماشین می‌خورد و پس از آن محشر برپا می‌شود.

حالا پرسش این است که چرا برخی افراد عادی، شلیک موشک به تجریش را نمی‌پذیرند؟ برخی در شبکه‌های اجتماعی به این پرسش پاسخ داده‌اند، از جمله محمد رهبری، تحلیلگر داده‌ها و مشاور اجتماعی وزارت ارتباطات، نوشته است: «این مسئله را می‌توان با مفهوم «سوگیری تابیدی» توضیح داد. این خطای شناختی، به تمایل انسان برای پذیرش اطلاعاتی اشاره دارد که با باورها یا فرضیه‌های خود شخص همخوان باشد. متأسفانه به دلیل پروپاگاندای گسترده اسرائیل در سال‌های گذشته، برخی عقیده دارند که اسرائیل کاری به «مردم عادی» ندارد؛ در نتیجه زمانی که اطلاعاتی در معرض آنها قرار می‌گیرد که این عقیده را به چالش می‌کشد، آن را نمی‌پذیرند و برای آن توجیهاتی نظیر «هوش مصنوعی» می‌آورند. به قول یکی از کاربران توییتر که نوشته بود: «میدونی چرا می‌کن حمله به تجریش ساختگیه؟ چون سخته به وجدانتشون توضیح بدن که حامی این جنایت جنگی علیه هم‌وطن خودشون بودن». حمله به تجریش برای فردی که تاکنون پروپاگاندای اسرائیلی را باور کرده بود، پرده از جنایات اسرائیل برمی‌دارد و به همین دلیل در برابر پذیرش آن مقاومت نشان می‌دهد. یکی دیگر از مقایه‌یی که مقاومت در برابر پذیرش این واقعیت را توضیح می‌دهد، مفهوم «ناهماهنگی شناختی» است. براساس این مفهوم روان‌شناختی، زمانی که فرد بین باورهایش و آنچه واقعیت دارد تضاد

و ناسازگاری می‌بیند، دچار ناهماهنگی شناختی می‌شود و برای برطرف‌کردن چنین تضادهایی و احساس ناخوشاینده برآمده از آنها دچار سوگیری‌های شناختی می‌شود. در اینجا، این کاربران با وجود آنکه مطلع هستند که حمله اسرائیل به میدان تجریش واقعا اتفاق افتاده، مکانیسم‌های دفاعی دیگری را برای برطرف‌کردن این احساس ناخوشایند به کار می‌گیرند؛ از جمله فرافکنی و توجیه این حمله با مسائل دیگر. واقعیت آن است که پروپاگاندای اسرائیل در سال‌های گذشته، اثرات مخربی گذاشته و شوربوختانه برخی از افراد را نسبت به کشتار هم‌وطنانشان بی‌حس کرده، تا جایی که آن را «هزینه جانی» توصیف می‌کنند. ضعف رسانه‌هایی نظیر صداسوسما و برخی فشارها به رسانه‌ها در داخل که منجر به انتقال مرجعیت رسانه‌ای به خارج از کشور شد، فضایی را برای رژیم اسرائیل فراهم کرد تا راحت‌تر بتواند این اقدامات مخرب را انجام دهند. تنها راه مواجهه درست با این وضعیت، انجام سلسله اقداماتی برای بازگرداندن مرجعیت رسانه‌ای به داخل کشور است. یک فعال رسانه‌ای نیز دراین‌باره نوشته است: «روان‌شناسان این پدیده را -disso- nance reduction (کاهش ناهماهنگی شناختی) می‌نامند؛ یعنی وقتی ذهن با حقیقتی مواجه می‌شود که با باورهای قبلی‌اش سازگار نیست، به جای بازنگری در باورها، ترجیح می‌دهد آن حقیقت را انکار کند. در اینجا، اگر فردی سال‌ها باور داشته که اسرائیل تنها با «اهداف نظامی» کار دارد، یا «با مردم ایران دشمنی ندارد»، پذیرش واقعیت کشتار مستقیم غیرنظامیان، ضربه‌ای به هویت قوی او است. نتیجه؟ انکار، تحریف، یا برچسب «فیک» زدن به واقعیت. پدیده‌ای دیگر نیز در این میان فعال است. تئوری‌تراشگری معرفتی یا همان میل به «من بیشتر از بقیه می‌فهمم». در این حالت، برخی افراد برای تمایز از «توده ناآگاه»، آگاهانه یا ناخودآگاه روایت‌های رسمی یا مستند را به چالش می‌کشند تا خود را روشنفکتر، شکاک‌تر یا تحلیلگرتر نشان دهند. حتی اگر برای این شک، مبنای عقلانی یا مدرک روشنی وجود نداشته باشد. این رفتار به‌ویژه در فضای شبکه‌های اجتماعی که ارزش دیدش‌ن بر ارزش حقیقت غلبه دارد، به‌شدت تقویت می‌شود. کسی که واقعیت را انکار می‌کند، در چشم برخی «فکاده»، «مستقل» یا «تحلیلگر متفاوت» به نظر می‌رسد و همین پاداش اجتماعی، رفتارش را تقویت می‌کند».